

روابط اقتصادی خاورمیانه : به سوی اروپا یا در درون منطقه؟

● نوشته Rodney Wilson ■ استادیار در گروه اقتصاد خاورمیانه دانشگاه دورهام

■ مترجم: نوروزعلی مهدی پور

کشورهای منطقه خلیج فارس - بازارهای صادراتی مهمی برای اروپا هستند. در سال ۱۹۹۲، کشور آلمان به تنهایی کالاهایی به ارزش ۲۰ میلیارد دلار به خاورمیانه صادر کرد و از این نظر در ردیف ایالات متحده قرار گرفت.^۱ ارزش صادرات فرانسه و ایتالیا به منطقه نیز به ترتیب ۱۴ میلیارد و ۱۳/۵ میلیارد دلار بود و بر صادرات ۱۳ میلیاردی ژاپن می چربید.^۲ حتی انگلیس که به دلیل تولید نفت دریای شمال کمتر به نفت خاورمیانه متکی است، در سال ۱۹۹۲، موفق شد تا، کالاهایی به ارزش بیش از ۱۰/۶ میلیارد دلار به خاورمیانه صادر کرده است.^۳

کاهش تجارت ماوراء مدیترانه که تا حدودی ناشی از تشکیل اتحادیه اروپا و متمایل شدن بیشتر فرانسه، یونان، ایتالیا و اسپانیا، به سمت شمال اروپا تا به سمت جنوب آن بوده از جمله ملاحظات سلبی ایجاد کننده رابطه این قاره با خاورمیانه است. پایان جنگ سرد و برچیده شدن پرده آهنین به معنی پیوندهای هرچه تنگاتنگتر بین کشورهای اتحادیه اروپا و همسایگان شرقی آنها است. کشورهای سابقاً کمونیست به تدریج به، کانون اصلی تلاشهای تجاری و سیاسی اروپای غربی تبدیل می شوند که این تا حدودی به زبان خاورمیانه تمام شده است. با این وجود به رغم جمعیت زیاد اروپای شرقی، در حال حاضر قدرت خرید این کشورها محدود است. برای تمامی کشورهای اتحادیه اروپا، مگر آلمان، خاورمیانه همچنان بازار پراهمیت تری است.

دولتهای مغرب عربی و لیبی، بیشتر صادرات خود را روانه اروپا می سازند (رک. جدول ۱). با این حال سهم صادرات عربستان سعودی و مصر به اتحادیه اروپا، در خلال، دهه ۱۹۸۰، بیست درصد کاهش یافته است.^۴ دولتهای مغرب برای واردات خود بیش از همه به اروپا متکی هستند، اما سهم اتحادیه اروپا در واردات اسرائیل طی دوره ۱۹۹۱-۱۹۸۰ از ۲۸ درصد به ۴۷ درصد افزایش یافته است.^۵ ترکیه نیز وابستگی بیشتری به واردات از اتحادیه اروپا پیدا می کند و طی همان دوره، سهم این اتحادیه در واردات ترکیه از ۳۵ درصد به ۴۴ درصد افزایش یافته است.^۶

تجارت میان اتحادیه اروپا و خاورمیانه بر اساس یک سلسله توافق های همکاری تنظیم شده است که به دوران افزایش قیمت نفت، پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب - اسرائیل بازمی گردد. چهار برابر شدن قیمت ها ضربه شدیدی به اروپایی ها وارد کرد و آنها را مصمم به پیگیری دو ابتکار نمود:

روابط اقتصادی بین اتحادیه اروپا و خاورمیانه ظاهراً رو به کاهش است و از بعضی جهات دچار تنش فزاینده می شود. این وضع خصوصاً برای کشورهای خاورمیانه مشکلاتی ایجاد می کند. با توجه به کاهش بالقوه تجارت با اروپا، آیا کشورهای خاورمیانه باید بیشتر به یکدیگر توجه کنند و همانند اتحادیه اروپا که در برخی زمینه ها موفق به تشکیل یک بلوک شده است برپایی چنین گروه بندی را مدنظر قرار دهند؟ اگر تشکیل بلوک اقتصادی خاورمیانه چشم اندازی غیر واقع بینانه باشد، آیا دولتهای منطقه برای پر کردن جای خالی رابطه با اروپا باید در جهات دیگری به جستجو پردازند؟ اگر نه برای همه کشورهای خاورمیانه دست کم برای بیشتر آنها رابطه با ایالات متحده از نظر استراتژیک و نظامی بالاترین اهمیت را دارد، اما از نظر اقتصادی و تجاری ایالات متحده نسبت به اروپای غربی واجد اهمیت کمتری برای این منطقه است.

این مقاله، در بررسی تنش فزاینده در روابط اقتصادی اروپا - خاورمیانه، و بی آمدهای این تحول، عمدتاً بر جریانهای تجاری چه میان خاورمیانه و اتحادیه اروپا و چه در درون خاورمیانه تأکید دارد. تحرکات عوامل تولید خصوصاً بین خاورمیانه و کشورهایی که از نظر جغرافیایی به آن نزدیکند می تواند هم مکمل و هم جایگزین جریانهای تجاری باشد. بنابراین، در مقاله حاضر به مسأله حرکات کارگران در درون خاورمیانه و شمال آفریقا از این منطقه به بیرون، و نیز جریان های سرمایه در درون این منطقه و بین منطقه و اروپای غربی نیز خواهیم پرداخت.

روابط اروپا با اعراب

علاقه مندی اتحادیه اروپا به خاورمیانه عمدتاً ناشی از ملاحظات اقتصادی بوده است. ملاحظاتی که این رابطه را ضروری ساخته از هر دو نوع اجبابی و سلبی هستند. از جمله ملاحظات اجبابی آن است که خاورمیانه از نظر تجاری برای اروپا اهمیت به مراتب بیشتری دارد تا برای ایالات متحده، چرا که این منطقه سرچشمه نفت وارداتی اروپاست. در سال ۱۹۹۲، روزانه تقریباً ۴ میلیون بشکه نفت خاورمیانه یعنی بیش از ۲۵ درصد کل تولید نفت منطقه روانه اروپا گردید^۱ همچنین اقتصادهای خاورمیانه - به ویژه

۱۹۹۲-۱۹۸۲ از ۱۲۷ میلیون دلار به ۱۰۴ میلیون دلار کاهش یافت.^{۱۰} در زمینه منسوجات نیز مصر به نفع ترکیه زیان دید. اگرچه به موجب توافق الیاف چندگانه، صادرات هر دو کشور به اتحادیه اروپا محدود می‌گردد. اما، ترکیه به عنوان یک داوطلب عضویت در اتحادیه اروپا، یک قرارداد اتحاد دارد. چنین قراردادی، نسبت به توافقنامه همکاری، زمینه‌ساز برخورد مناسب‌تری با ترکیه است.

تنها کشور عرب که خود را علاقمند پیوستن به اتحادیه اروپا نشان داده مراکش است، اما مطابق تعریف، اتحادیه متعلق به اروپاست و مراکش قطعاً کشوری اروپایی نیست. ترکیه را نیز علی‌رغم این واقعیت که منطقه غرب تنگه بسفر در اروپا واقع است می‌توان غیر اروپایی نامید. مسلمان یونان حداقل تا قبل از حل و فصل مسئله قبرس مخالف عضویت ترکیه است، اما آلمان و سایر دولتهای عضو نیز به واسطه آنکه تحرك آزاد کارگران در درون کشورهای اتحادیه اروپا پیش‌بینی شده است در برابر پذیرش عضویت ترکیه از خود مقاومت نشان می‌دهند. اما از آنجا که ترکیه یک هم‌پیمان نظامی کلیدی است که ایالات متحده برای آن ارزش زیادی قایل است و نیز چون ترکیه برای اروپا نمایانگر چهره معتدل و قابل قبول اسلام است لذا نباید موجبات رنجش آنکارا فراهم گردد.

اروپا و همکاری اعراب - اسرائیل

توافق همکاری با اسرائیل در سال ۱۹۷۴ منجر به توافق‌های دوجانبه با کشورهای عرب در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ شد. توافق با اسرائیل تا حدودی نتیجه ورود بریتانیا به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۷۳ بود چرا که بریتانیا بازار مهمی برای محصول مرکبات اسرائیل به‌شمار می‌رفت (همانطور که پیش‌تر برای مرکبات فلسطینی بود). مقامات اسرائیل می‌خواستند تا آنجا که ممکن است از این تجارت حمایت کنند. بعد از امضاء توافق همکاری روشن شد که نمی‌توان اسرائیل را وارد چنین ترتیبی کرد ولی دولتهای عرب مدیترانه را از آن مستثنی ساخت.

در واقع برقراری روابط تجاری با بلوک اروپا برای اسرائیل دشوار بود، زیرا اروپا علاوه بر آنکه همواره نگران رنجاندن دولتهای عرب بود برای حمایت از تولیدات کشاورزی دولتهای اروپایی حوزه مدیترانه نیز دلایلی داشت.

چون اسرائیل بیشتر سخت‌افزارهای نظامی خود را از ایالات متحده دریافت می‌کرد، منافع صنایع تسلیحاتی بریتانیا و فرانسه نیز مطرح نبود درحالی که اگر وضع غیر از این بود این صنایع برای عقد توافق‌های تجاری جبرانی که اسرائیل را قادر به پرداخت هزینه تسلیحات وارداتی خود کند فشار وارد می‌کردند. نقش کشورهای اروپا عمدتاً به عرضه نهاده‌های تولید برای صنایع کالاهای مصرفی، خودروها و وسایل نقلیه تجاری اسرائیل محدود بود. معهدا، اسرائیل با ۷/۵ میلیارد دلار واردات از اروپا در سال ۱۹۹۰ بازار ارزشمندی برای اتحادیه اروپا بوده و هست.^{۱۱} این رقم را باید با رقم ۹/۳ میلیارد دلار صادرات اروپا به ترکیه یعنی مهمترین بازار خاورمیانه برای صادرات اتحادیه اروپا^{۱۲} و ۷ میلیارد دلار صادرات به عربستان سعودی که گاه جای اسرائیل را به عنوان دومین بازار می‌گیرد، مقایسه کرد.^{۱۳} ارزش صادرات اتحادیه اروپا به مصر در سال ۱۹۹۰ تنها ۲/۹ میلیارد دلار بود که همین رقم، اهمیت اسرائیل را نمایان می‌سازد.

چون در سال ۱۹۹۰ صادرات اسرائیل به اتحادیه اروپا تنها ۴/۲ میلیارد دلار بود، اروپا در قبال این کشور مازاد تجاری خوبی معادل ۳/۳ میلیارد دلار داشت^{۱۵} تقریباً نیمی از واردات اسرائیل از اروپای غربی می‌آید ولی تنها یک سوم صادرات اسرائیل روانه این بخش از اروپا می‌شود. بخش مهمی از کمک‌های مالی ایالات متحده به اسرائیل به بلوک اروپا بازمی‌گردد تا کسری

نخست، پیمان‌های همکاری که نمایانگر تعمیم سیاست مدیترانه‌ای اروپا در مورد کشورهای عرب بود و دوم، گفتگوهای اعراب - اروپا. در هر دو مورد کشورهای اروپایی عمدتاً به اهداف اقتصادی به ویژه افزایش صادرات برای بازپرداخت هزینه واردات نفت نظر داشتند. کشورهای عرب نیز به نوبه خود به گفتگوهای سیاسی علاقه بیشتری داشتند و هدفشان این بود که اروپا را از دنباله‌روی از سیاست آمریکا در قبال اسرائیل بازدارند و بدین ترتیب در نهایت سیاست مزبور را تضعیف کنند.

جدول شماره (۱)

تجارت خاورمیانه با اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۱ (درصد)

	صادرات	واردات	صادرات	واردات
الجزایر	۶۸	۶۵	مراکش	۶۸
مصر	۲۸	۲۸	عربستان سعودی	۲۱
ایران	۴۶	۴۶	سودان	۲۴
عراق	۱۰	۱۸	سوریه	۴۸
اسرائیل	۳۴	۴۷	تونس	۷۴
کویت	۵۳	۲۵	ترکیه	۵۲
لیبی	۸۴	۶۲		

مأخذ: اداره آمار اتحادیه اروپا، لوکزامبورگ، ۱۹۹۳.

این توافقات همکاری تلاش نسبتاً بدبینانه‌ای برای وادار ساختن دولت‌های عرب مدیترانه و اسرائیل به اعطای ترجیحات تجاری به بلوک اروپا درازای کسب امتیازات محدودی در زمینه تعرفه‌ها و سهمیه‌های وارداتی بود. هدف از این ترتیبات تنظیم بازرگانی بود و دست کم می‌توان آنها را برخلاف روح کلی موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) دانست که پشتیبان اصل عدم تبعیض تجاری است. چون دولتهای عرب عضو گات نبودند این امر برای آنها مشکلی ایجاد نمی‌کرد. ساختار توافق‌ها به گونه‌ای بود که با کشورهای عرب به طور منفرد ولی با کشورهای اروپایی به صورت یک بلوک برخورد می‌شد. این امر با توجه به حجم عظیم بازار واحد اروپا، در مقایسه با هر یک از کشورهای عرب مذاکره‌کنندگان تجاری بروکسل را در موضع قدرتمندی قرار می‌داد.^{۱۴} مصر، بزرگترین کشور عربی از نظر جمعیت دارای بازار وارداتی به اندازه نصف بازار پرتغال، فقیرترین کشور اتحادیه اروپا است.

می‌توان گفت این قراردادهای همکاری بیشتر استثمارگرانه بوده، و برای دولتهای خاورمیانه نفع چندانی در برداشته است این توافق‌ها زمینه‌ساز برگزاری نشست‌های سالانه بین مقام‌های تجاری عرب و اتحادیه اروپا شده است که هر ساله در یکی از کشورهای تشکیل می‌شود. در بعضی از جلسات وزرای بازرگانی حضور دارند، اما جزئیات سهمیه‌ها و تعرفه‌های اقلام خاص در سطح کارشناسی مورد بحث قرار می‌گیرد. این مذاکرات سالانه از اواخر دهه ۱۹۷۰ به یک سنت تبدیل شده است ولی نتایج ملموسی در برداشته است. در واقع این نشست‌ها قادر به تضمین بازرگانی موجود نبوده است. برای نمونه، روشن بود که گسترش دامنه اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۶ به واسطه ورود پرتغال و اسپانیا مشکلاتی برای صدور مرکبات مراکش و تونس ایجاد خواهد کرد با این حال هیچ اقدامی صورت نگرفت زمانی که بواسطه تأثیر قیمت‌های مساعدی که در پی سیاست مشترک کشاورزی برقرار شد تولید اسپانیا و پرتغال افزایش یافت واردات مرکبات از مراکش و تونس به همان اندازه کاهش یافت.

به همین نحو، قرارداد اتحاد گمرکی سال ۱۹۸۸ بین اتحادیه اروپا و جمهوری قبرس بی‌آمدهای شومی برای صادرات سیب زمینی مصر در رقابت با قبرس داشت. اما قرارداد همکاری اتحادیه اروپا با قاهره از موضع مصر هیچ حمایتی نکرد.^{۱۶} ارزش کل صادرات کشاورزی مصر در دوره

اسرائیل و فلسطینی‌ها بر سر ایجاد یک منطقه تجارت آزاد گردد. به طور بالقوه، تعرفه‌های اسرائیل بالقوه می‌تواند بر کالاهایی نیز که مجدداً به غزه و اریحا صادر می‌گردند بسته شود.

تا آنجا که به اسرائیل مربوط است، هدف اصلی این کشور از گفتگو با اتحادیه اروپا، بهتر ساختن مقررات مبدأ، شناسایی متقابل مقررات استاندارد، و کسب شایستگی درخواست اعتباراتی است که اتحادیه اروپا برای تحقیق و توسعه در نظر گرفته است.

این مسائل برای کشورهای اسکاندیناوی و نیز برای اسرائیل مشکلاتی ایجاد کرده است. جالب توجه آنکه مشکلات پیش روی صنعت کنسرو ساردین در دریای جلیله و صنعت ماهیگیری نوروز شبیه هم است. چرا که این هر دو، صنایعی نسبتاً پر هزینه هستند و از مسائلی که تجارت آزاد به همراه می‌آورد هراس دارند.

تجارت نفت و پتروشیمی

خاورمیانه برای اتحادیه اروپا از نظر نفت وارداتی مهمترین منبع است. تنها انگلیس دارای منابع نفت قابل توجهی است، ولی با این وجود تولید دریای شمال احتمالاً پیشتر از یک دهه دیگر ادامه نخواهد یافت. تا سال ۲۰۰۵ انگلیس احتمالاً وارد کننده نفت خواهد بود. برعکس، عربستان سعودی، دارای ذخایر نفتی است که اگر در سطح فعلی از آنها برداشت کند ۸۲ سال دوام خواهد یافت و ایران نیز برای ۷۴ سال تولید ذخایر کافی دارد.^{۲۰} نزدیک به ۱۸ درصد مصرف نفت جهان در اروپا صورت می‌گیرد ولی کمتر از یک درصد تولید جهان متعلق به این قاره است. در مقابل بیش از ۳۳ درصد کل تولید جهانی (و بیش از ۶۶ درصد ذخایر جهانی) متعلق به کشورهای خاورمیانه است اما مصرف آنها فقط ۶ درصد مصرف جهانی را تشکیل می‌دهد.^{۲۱} ذخایر گاز خاورمیانه به ویژه ذخایر ایران و الجزایر، که به ترتیب دومین و چهارمین ذخایر بزرگ گاز جهان را در اختیار دارند نیز برای اتحادیه اروپا حائز اهمیت است. روسیه و عربستان سعودی دیگر عرضه کنندگان عمده گاز هستند. در دریای شمال ذخایر گاز بیشتر از نفت است. اما ذخایر گاز موجود در فلات قاره اروپا فقط ۳ درصد کل ذخایر جهان را تشکیل می‌دهد در حالی که در خاورمیانه ۳۳ درصد ذخایر جهانی گاز وجود دارد.

این ارقام نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا تا چه حد به منابع انرژی خاورمیانه وابسته است، و نسبت به قطع جریان عرضه تا چه حد آسیب پذیر است. رویدادهای سال ۱۹۷۳-۱۹۷۴ و افزایش بیشتر قیمت نفت در سال ۱۹۷۹ به دنبال وقوع انقلاب ایران، این وابستگی را برجسته تر ساخت. با این حال، هنوز در سطح اتحادیه، صرف نظر از وضع محدودیت‌هایی برای سوبسیدهای انرژی هر کشور، و سیاست‌های به جا مانده از جامعه زغال و فولاد اروپا، که دوران اعتبارشان در حال سپری شدن است سیاست انرژی منسجمی وجود ندارد. تنها در سطح ملی سیاست‌ها تغییر کرده است. دولت‌های اروپا به جای حمایت از مصرف کنندگان در برابر اثرات افزایش قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، مالیات‌های فراورده‌های نفتی و پتروشیمی را افزایش دادند. این امر منجر به ساخت موتورهای کم مصرف، و خرید وسایل نقلیه مدرن از سوی رانندگان معمولی و شرکت‌های حمل و نقل جاده‌ای شد. در همان حال برای تولید حرارت، سایر سوخت‌ها جایگزین نفت شده است، اگرچه استفاده از گاز که جانشین بهتری برای نفت است همراه با تقلیل ذخایر دریای شمال در بلندمدت موجب آسیب پذیری بیشتر اروپا در مقابل عرضه کنندگان روسی و خاورمیانه‌ای خواهد شد. فرانسه برنامه انرژی هسته‌ای بلندپروازانه‌ای دارد، و از اواسط دهه ۱۹۸۰ بیش از ۶۶ درصد نیروی برق خود را از نیروگاه‌های هسته‌ای تأمین می‌کند.^{۲۲} نتیجه اینکه، مصرف نفت در کشورهای بزرگ اتحادیه اروپا در بیشتر

تجاری اسرائیل جبران گردد. این امر شبیه روابط اقتصادی با ویتنام در دهه ۱۹۶۰ است که کمک ایالات متحده به مازاد تجاری کشورهای آسیای شرقی منجر شد. البته، ایالات متحده با فروش ۲/۷ میلیارد دلار کالا در سال ۱۹۹۰ صادر کننده مهمی به اسرائیل است. اما سهم آن از بازار اسرائیل زیر ۱۸ درصد است،^{۱۶} که حتی با در نظر گرفتن فروش تسلیحات در مقایسه با اتحادیه اروپا اندک می‌باشد. بیشتر تجهیزات نظامی ایالات متحده بر مبنای غیر تجاری از جیب مالیات دهندگان آمریکایی و با رنجیده خاطر ساختن عرضه کنندگان تجهیزات نظامی اروپا به اسرائیل عرضه می‌شود. مقررات گات فروش تجهیزات نظامی به قیمت پایین تر ممنوع نمی‌سازد و علی‌رغم اهمیت تجاری مبادلات تسلیحات این موضوع حتی در دستور کار مباحثات آینده گات نیز قرار ندارد.

یک موضوع مناقشه برانگیز خاص برای اتحادیه اروپا و اسرائیل چگونگی اداره بازرگانی مناطق اشغالی بوده است. اسرائیل مایل نبود که نوار غزه و ساحل غربی برای صادرات خود به بلوک اروپا سهمیه جداگانه‌ای داشته باشند، زیرا این می‌توانست به معنی شناسایی عملی یک واحد جداگانه فلسطینی باشد. از سوی دیگر اسرائیل از صدور مرکبات بسته بندی شده توسط اعراب غزه با استفاده از سهمیه خودش مخالفت می‌ورزید زیرا این امر فروش و درآمدهای تولیدکنندگان اسرائیلی را کاهش می‌داد. حجم این مرکبات صادراتی از نظر اروپایی‌ها چندان زیاد نبود اما در دهه ۱۹۸۰ دولت اسرائیل از سوی صادرکنندگان اسرائیلی تحت فشار بود تا به عنوان راه گریز، سهمیه جداگانه‌ای برای مناطق اشغالی در نظر بگیرد. اینجا بود که مصلحت‌گرایی اقتصادی بر مسایل اصولی غلبه کرد.

شناسایی متقابل اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطینی (ساف) برای روابط اقتصادی اتحادیه اروپا و اسرائیل نیز پی‌آمدهایی داشت. اتحادیه از این پیشرفت به گرمی استقبال کرده و اعتقاد دارد که توسعه سریع اقتصادی در مناطق خودمختار غزه و اریحا برای نشان دادن مزایای صلح لازم است. بر این اساس، وزرای خارجه اتحادیه اروپا در جلسه ۱۲ سپتامبر ۱۹۹۳ خود توافق کردند، یک وام ۶۰۰ میلیون دلاری به فلسطینی‌ها بدهند که نیمی از آن به صورت کمک بلاعوض و نیم دیگر به صورت وام کم بهره از سوی بانک سرمایه‌گذاری اروپا اعطا خواهد شد.^{۱۷} دولت اسرائیل از این کمک تخصیص یافته به فلسطینی‌ها استقبال کرد، اما در عین حال مدعی بود که اسرائیل نیز باید از اتحادیه کمک دریافت کند، زیرا تدابیر اسرائیل بود که این پیشرفت جدید را در مسأله فلسطین امکان پذیر ساخت. اسرائیل خواستار یا چشم به راه کمک مالی اروپا نیست. اما مایل است موازنه تجاریش در قبال اروپا بهبود یافته و سرمایه‌گذاری خصوصی اروپاییان در اسرائیل افزایش یابد.

فرانسه برای ایجاد خط آهن جدید بین عیلات و تل‌آویو ابراز علاقه کرده است، اما شرایط تأمین اعتبار تعیین خواهد کرد که آیا طرح‌هایی همچون این پیش خواهد رفت یا نه.^{۱۸}

در اوت ۱۹۹۲ اسرائیل برای پذیرفته شدن در منطقه اقتصادی اروپا که منطقه وسیع تر پیشنهاد شده برای کشورهای عضو اتحادیه تجارت آزاد اروپا (افتا) است مذاکراتی را با اتحادیه اروپا آغاز کرد. اسرائیل عضو این اتحادیه نیست، اما، در سپتامبر ۱۹۹۲ یک توافقنامه تجارت آزاد با کشورهای افتا امضاء کرده است که از ژانویه ۱۹۹۳ به اجرا درآمده است.^{۱۹} بنابراین مذاکرات اسرائیل با اروپایی‌ها که برای تقویت توافقنامه همکاری سال ۱۹۷۴ صورت می‌گیرد در چارچوب گفتگوهای اتحادیه اروپا و افتا پیرامون منطقه تجارت آزاد مدنظر قرار می‌گیرد. اسرائیل رژیم واردات خود را آزادتر می‌سازد و سهمیه‌های تعیین شده برای بیشتر کالاها را تا سال ۱۹۹۶ و سهمیه‌های بخش‌های حساس تری همچون منسوجات و کفش را نیز تا سال ۱۹۹۸ بر خواهد چید. سهمیه بندی جای خود را به وضع تعرفه‌ها خواهد داد، اما وضع این اهرم‌های مشهودتر می‌تواند موجب پیچیدگی گفتگوهای

می تواند منجر به تحکیم روابط گردد. برای نصیب بردن از مبادلات سودآور لازم نیست کشورهای ملت ها یکدیگر را دوست داشته باشند. تصادفی نیست که از اتحادیه اروپا دعوت شد تا ریاست جلسات مذاکرات چندجانبه اعراب و اسرائیل درباره همکاری منطقه ای و توسعه را به عهده بگیرد. از بحث های غیر مستقیمی که در اروپا بر سر پیمان ماستریخت در گرفته روشن می شود که در اروپا علاقه چندانی برای دست شستن از حاکمیت اقتصادی ملی وجود ندارد، اما حداقل برای تقویت مزایای اقتصادی يك بازار واحد مشترك تمایلی مشاهده می شود، ایجاد هماهنگی بر از دست دادن هویت ملی رجحان ندارد ولی دست کم کشورهای عضو اتحادیه اروپا روابط کاری خوبی با هم دارند.

تجربه اروپا بی شك برای خاورمیانه درسهایی در بردارد. كوچك بودن حجم بازارهای ملی در خاورمیانه به آن معنی است که بسیاری از صنایع نمی توانند از نظر اقتصادی دوام بیاورند، زیرا فروش داخلی آن اندازه نیست که اجازه دستیابی به صرفه جویی های ناشی از مقیاس تولید را بدهد. همگرایی اقتصادی منطقه ای می تواند منافع زیادی به همراه داشته باشد، اما تضادهای خاورمیانه را پاره پاره کرده است و شبیه آنچه در دهه ۱۹۳۰ در اروپا وجود داشت بی اعتمادی متقابل بر این منطقه حاکم است. شناسایی متقابل اسرائیل و ساف امیدهایی برای آینده در بردارد، اما مسائل حل نشده عراق با همسایگان، اختلاف بین دولتهای عرب و ایران و اختلافات بشماره که بین خود کشورهای عربی وجود دارد مانع از همکاری مؤثر اقتصادی است.

تلاشهایی که برای همکاری اقتصادی میان اعراب صورت گرفته به دهه ۱۹۵۰ یعنی به زمانی بازمی گردد که «دفاع مشترك عربی» و توافقنامه همکاری اقتصادی تحت نظارت اتحادیه عرب امضاء شد. در سال ۱۹۵۳ برای سامان دادن به تجارت ترانزیت موافقتنامه چندجانبه ای منعقد شد، اما در عمل به واسطه سه عامل مهم دستاورد چندانی در برداشت. نخست، پیوندهای زمینی با پرجمعیت ترین کشور عربی یعنی مصر، به واسطه تحریم تجاری اسرائیل از بین رفت. ثانياً پیوندهای تجاری با قدرتهای استعماری سابق یعنی انگلستان و فرانسه همچنان نیرومند بود، پول رایج مصر و اردن با استرلینگ پیوند داشت و پول کشورهای سوریه و لبنان و مغرب جزو حوزه فرانک فرانسه بود. ثالثاً، تمامی اقتصادهای مورد بحث ساختار مشابهی - وابستگی به محصولات کشاورزی اولیه - داشتند و بنابراین از نظر تجاری نمی توانستند به یکدیگر کمکی کنند. در نتیجه کمتر از ۵ درصد تجارت میان کشورهای عضو اتحادیه عرب انجام می شد در حالی که تجارت اکثر کشورها همچنان با اروپا صورت می گرفت.

بلند پروازانه ترین تلاش برای همکاری اقتصادی میان اعراب در سال ۱۹۵۸ با تلاشهای رئیس جمهور مصر جمال عبدالناصر برای تأسیس جمهوری متحده عربی به وقوع پیوست.

این جمهوری با دو شرکت کننده اصلی یعنی سوریه و مصر، که از نظر جغرافیایی اسرائیل آنها را از هم جدا کرده و دارای تجربیات استعماری و چشم اندازهای اقتصادی متفاوتی بودند هرگز شانس موفقیت نداشت.

هزینه نیروی کار در مصر کمتر از سوریه بود - و مصر زیربنای اقتصادی و بنیه اقتصادی قوی تری داشت. مصر قطعاً شريك قوی تر اتحادیه بود، و سوری ها تمایلی نداشتند که برنامه های اقتصادی کشورشان به وسیله ناصر دیکته شود. به ویژه آنها می خواستند يك صنعت فولاد برای خودشان تأسیس کنند تا بدین ترتیب دیگر مجبور نباشند فولاد را از کارخانه هلوان مصر وارد کنند.

جمهوری متحده عربی در سال ۱۹۶۱ منحل شد، اما علی رغم این تجربه ناموفق تلاش برای تشویق همکاری اقتصادی اعراب ادامه یافت زیرا قدرت سیاسی را ناشی از يك بنیه اقتصادی می دانست که هیچ يك از کشورهای عربی نمی توانست به تنهایی آمیدی به دستیابی به آن داشته باشد. تلاش های مداوم او منجر به عقد قرارداد تشکیل بازار مشترك عربی در سال

سالهای دهه ۱۹۸۰ ثابت ماند یا کاهش یافت و واردات از خاورمیانه از نظر حجم کاهش چشمگیری پیدا کرد. امروزه در مقایسه با کشورهای بلوک اروپا زاین خریدار مقادیر بیشتری از نفت خاورمیانه است و کشورهای تازه صنعتی شده جنوب و جنوب شرقی آسیا نیز به خریداران مهمتری تبدیل شده اند. با کاهش قیمت های اسمی نفت بیشتر از ۳۶ دلار برای هر بشکه در سال ۱۹۸۰ به زیر ۱۳ دلار در سال ۱۹۸۶ و نوسان بعدی آن در دامنه ۱۵ تا ۲۰ دلار، هزینه واردات نفت اروپایی ها بسیار کاهش یافته است. با در نظر گرفتن تورم، قیمت های نفت در حال حاضر زیر سطح قیمتها در سالهای قبل از ضربه نفتی ۱۹۷۴-۱۹۷۳ قرار گرفته است. در نتیجه، اتحادیه اروپا از مزاد تجاری چشمگیری در برابر عربستان سعودی معادل بیش از ۲/۵ میلیارد دلار، برخوردار است، در حالی که ایالات متحده که صرفه جویی مهمی در مصرف نفت نکرده است در برابر عربستان سالانه بیش از ۳/۴ میلیارد دلار کسری تجاری دارد.^{۲۳} لیبی تنها کشور تولیدکننده نفت است که هنوز هم در برابر اتحادیه اروپا سالانه ۲/۵ میلیارد دلار مزاد تجاری دارد،^{۲۴} به دلیل تحریم عرضه تسلیحات به طرابلس که مانع از صدور تجهیزات نظامی اروپا به لیبی است نمی توان این وضعیت را بهبود بخشید.

در مجموع، خاورمیانه، به دلیل کسری رو به گسترش تجاری که در قبال اتحادیه اروپا دارد از موضع تجاری خود در برابر این اتحادیه هرچه ناخشنودتر گردیده است. با توجه به ضعیف بودن احتمال بهبود قیمت های نفت، ممکن است کشورهای خاورمیانه واردات خود را هرچه بیشتر کاهش دهند و از سیاست های اقتصادی انزواطلبانه پیروی کنند. چنین گرایشی برای بلوک اروپا نامیمون خواهد بود با این حال نمی توان راهی برای اجتناب از آن تصور کرد به ویژه که خود اتحادیه در قبال بسیاری از کالاهای صادراتی خاورمیانه سیاستی حمایت گرایانه دارد.

البته اروپا برای واردات نفت و گاز تعرفه یا سهمیه ای اعمال نمی کند، اما به محصولات نفتی و پتروشیمی تعرفه تعلق می گیرد. این موضوع در خلیج فارس بحث های زیادی به پا کرده است خصوصاً که کویت هم خود را بر صدور نفت تصفیه شده متمرکز ساخته و عربستان سعودی نیز در تلاش برای افزایش ارزش افزوده محلی بر آن است که به صادرکننده اصلی فرآورده های پتروشیمی مبدل گردد.^{۲۵} نگرانی اصلی دولتهای خلیج فارس تعرفه ۱۳/۵ درصدی است که اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۵ برای حمایت از صنعت پتروشیمی خودش بر فرآورده های پتروشیمی عربستان سعودی وضع کرد. در بریتانیا و هلند این تمایل وجود دارد که تولید پتروشیمی در کارخانجات قدیمی را متوقف سازند، اما در فرانسه و کشورهای حوزه مدیترانه که دارای کارخانجات جدیدتری هستند حتی در مقابل کاهش مرحله بندی شده ظرفیت تولید فرآورده های پتروشیمی مقاومت نیرومندی مشاهده می شود. بسیاری از دوره های مذاکرات بین اتحادیه اروپا و مقامات شورای همکاری خلیج فارس برای حل این مسأله با شکست مواجه شده است اما با معاف ساختن حدود ۱۰ درصد صادرات عرضه شده از سوی «شرکت صنایع پایه سعودی» از پرداخت تعرفه حمایتی واردات پیشرفتهایی حاصل شده است. از نظر کشورهای خلیج فارس تعرفه بر سهمیه رجحان دارد، زیرا حداقل در تعرفه بندی سقفی برای فروش محصولات پتروشیمی تعیین نمی شود. اما اروپایی ها هنوز استدلال می کنند که عربستان سعودی، با قیمت گذاری نهاده های نفتی در زیر سطح قیمتهای بازار محلی که بی شك کمتر از قیمت های جهانی است که شرکت های نفتی و شیمیایی اروپا ناچار از پرداختن هستند به تولیدکنندگان اتانول و متانول خود سوبسید می پردازد.^{۲۶}

همگرایی اقتصادی خاورمیانه

شاید بارزترین و مثبت ترین کمک اتحادیه اروپا به فرآیند صلح خاورمیانه به صورت ارائه دادن مدلی برای همکاری اقتصادی موفقیت آمیز باشد که

دشواریهای همگرایی اقتصادی در سطح زیر منطقه‌ای بین اسرائیل، یک منطقه خودمختار فلسطینی، و اردن، در گفتگوهای اخیر بین اقتصاددانان اسرائیلی و فلسطینی آشکار گردید. بین اسرائیل، ساحل غربی و غزه از سال ۱۹۶۷ تجارت آزاد برقرار بوده است، اما اکنون به فلسطینی‌ها فرصت داده شده تا درباره پیوندهای اقتصادی مورد علاقه خود به مذاکره بپردازند. ساحل غربی و غزه کوچکتر از آن هستند که در انزوای بدون نوعی همگرایی اقتصادی با دولتهای همسایه توسعه یابند، اما در میان فلسطینی‌ها بر سر این مسأله که آیا این پیوندها باید با اردن باشد یا با اسرائیل و یا با هر دو اختلاف نظر وجود دارد.

اسرائیلی‌ها خواهان نوعی اتحادیه گمرکی هستند، اما این امر نیازمند هماهنگ شدن مالیات‌ها و تعرفه‌های گمرکی است. اسرائیلی‌ها می‌گویند که در غیر اینصورت باید به کالاهایی که از غزه و اریحا به اسرائیل حمل می‌شود، تعرفه واردات بسته شود، زیرا کالاهای شرق دور که از این مناطق به اسرائیل صادر می‌شود می‌تواند صنایع اسرائیل را به خطر اندازد. اما، اقتصاددانان فلسطینی خواستار تبدیل غزه به یک منطقه تجاری آزاد هستند، زیرا اعتقاد دارند فعالیت تجاری حاصل از تشکیل چنین منطقه‌ای می‌تواند به اقتصاد فقیر آنها کمک کند.^{۳۲}

مذاکرات فلسطینی‌ها و اردنی‌ها ملایم‌تر پیش رفته است، اگرچه با اصرار اسرائیل بر لزوم در کنترل داشتن مناطق مرزی رودخانه اردن، مسائل تجاری به تعویق افتاده و به بانکداری و مسائل پولی اولویت داده شده است. دینار اردن که همچنان در مناطق اشغالی رواج گسترده‌ای دارد قرار است که به صورت پول رایج غزه و اریحا درآید. فلسطینی‌ها مایلند پول خود را داشته باشند، اما می‌دانند که این موضوع عملی نیست. یک کمیته مشترک مرکب از اقتصاددانان فلسطینی و مقامات بانک مرکزی اردن فعالیت بانکهای غزه و اریحا از جمله بانک قاهره - امان را که هم اکنون ۸ شعبه در این مناطق دارد تنظیم خواهد کرد. قرار است بانک عربی مستقر در امان، شعبه‌هایی را که قبل از ۱۹۶۷ داشته بازگشایی کند و درغزه نیز شعباتی ایجاد نماید. بانک اردن در رام الله اجازه فعالیت یافته است. بانک انگلیسی خاورمیانه و بانک گریندلیز نیز در نظر دارند شعباتی درغزه و اریحا باز کنند، و قرار است اریحا میزبان بانک جدیدی به نام بانک فلسطینی بازسازی و توسعه باشد.^{۳۳}

حجم تجارت منطقه‌ای

در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ ارزش تجارت منطقه‌ای خاورمیانه از ۳/۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۲۷/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۱ افزایش یافت، اما بعد از آن این تجارت حتی براساس قیمت‌های اسمی جاری کاهش یافت و به ۱۲/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۶ رسید. اگرچه این پلزرگانی در سال ۱۹۸۹ بار دیگر احیا شد به ۲۰/۵ میلیارد دلار افزایش یافت ولی براساس ارزش واقعی و با در نظر گرفتن تورم، این رقم نصف ارزش واقعی تجارت سال ۱۹۸۱ است.

بین درآمدهای نفتی و ارزش تجارت منطقه‌ای رابطه نزدیکی وجود داشته و هنوز هم تا حدودی وجود دارد. افزایش قیمت‌های نفت در دوره ۱۹۷۴-۱۹۷۳ و در سال ۱۹۷۹ موجب شد تا ارزش تجارت بین کشورهای عرب دست کم دو برابر گردد.

انتقال قدرت خرید از کشورهای صادرکننده نفت به کشورهای فقیرتر واردکننده نفت، هم از راه انتقال دستمزد کارگران و هم از طریق جریان‌های سرمایه‌گذاری، بخشی از جریان تجارت را تشکیل می‌دهد. به طور مثال، اردن از این انتقال‌ها به اندازه‌ای نفع برد که در ابتدا بعد از افزایش قیمت سال ۷۴-۱۹۷۳ حتی بیش از هزینه افزایش واردات نفت بود، زیرا عمان نفت را با نرخ‌های توافقی که کمتر از قیمت بازار بین‌المللی بود خریداری می‌کرد. در

۱۹۶۴ بین مصر، عراق، اردن و سوریه شد.^{۳۷} علاقه به همکاری همه اعراب انگیزه سیاسی این توافق بود، اما الگوی آن ملهم از موفقیت‌های اولیه تلاش‌هایی بود که برای یکپارچگی اقتصادی ۶ عضو اولیه جامعه اقتصادی اروپا صورت گرفته بود. متن توافقنامه بلندپروازانه بود، اما هرگز عملی نشد. تجارت مصر با همسایگان عرب خود، صرفنظر از تجارت سالانه حدود ۱۰۰ میلیون دلار با سوریه و لبنان، که شامل واردات اقلیمی مانند سیب‌آب معدنی به مصر و صدور اقلیمی همچون قند و شکر، و پنبه از این کشور بود رشد چندانی نیافت.^{۳۸} دادوستد کالاهای ساخته شده نیز محدود بود.

جنگ داخلی لبنان در دهه ۱۹۷۰ به تجارت محصولات کشاورزی آسیب رساند، و توافق کمپ دیوید بین اسرائیل و مصر در سال ۱۹۷۹ آنرا به حال تعلیق درآورد.

اردن ذینفع اصلی بازار مشترک عربی بود، زیرا تجارت منطقه‌ای برای اقتصاد آن به ویژه بخش بازرگانی کوچک آن که به کشور عراق و بازار داخلی کمک می‌کرد اهمیت بیشتری داشت، صادرات اردن به دیگر کشورهای بازار مشترک عربی از ۴ میلیون دلار در سال ۱۹۷۳ به بیش از ۷۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۱ افزایش یافت،^{۳۹} این رقم شامل درآمدهای حاصل از فروش فسفات نمی‌گردد. تردیدی وجود ندارد که اردن، به دلیل کوچک بودن وسعتش به ویژه در صورت رفع تحریم علیه عراق از تلاشهای همکاری اقتصادی نفع می‌برد.

در سطح زیر منطقه‌ای به ویژه در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس، پیوندهای اقتصادی توسعه یافته‌تر از همه است. کشورهای بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارات متحده عربی از دولتهای عرب شمالی وجوه اشتراک بیشتری دارند و رواج نگرشهای تجاری در شیخ نشین‌های کوچک، منجر به واکنش‌های مثبت نسبت به فرصت‌های تجاری محلی شده است. دولتهای شورای همکاری خلیج فارس همانند اتحادیه اروپا، اجازه می‌دهند نیروی کار ملی شان بدون مانع بین کشورهای عضو حرکت کند (و همین، خروج کویتی‌ها بعد از هجوم عراق را میسر ساخت). جایجایی سرمایه سامان یافته نیست، و بحرین برای دولتهای شبه جزیره عربستان همچون یک مرکز مالی خارج از محدوده است، و همین بحرین را بیشتر به عربستان سعودی متمایل می‌کند تا به ایران.

دوبی با منطقه تجارت آزاد موفق خود در جبل علی مانند یک مرکز انبار و ترانزیت کالا برای تجارت شورای همکاری خلیج فارس و نیز ایران است. فضای بازرگانی و بالا بودن سطح زیر ساخت‌های جبل علی موجب شده است تا برای تسهیلات توزیعی از ۵۶ کشور سرمایه‌گذاری‌هایی به ارزش یک میلیارد دلار جذب گردد.^{۴۰} فقط در سال ۱۹۹۲، برای نوسازی و توسعه پایانه پذیرش کانتینر ۱۰۰ میلیون دلار هزینه شد، و در فرودگاه بین‌المللی دوبی که رو به رشدترین فرودگاه منطقه است یک دهکده جدید حمل‌ونقل ایجاد گردیده است. دوبی چهارمین مبدأ بزرگ واردات ایران است، اگرچه بخش اعظم یک میلیارد دلار صادرات آن به ایران صادرات مجدد است.^{۴۱} بخشی از این صادرات مجدد خلاف مقررات تجاری ایران است، اما تجارت قاچاق در خلیج فارس تاریخچه‌ای طولانی دارد. در سال ۱۹۹۲، دوبی برای تجارت آزاد با سایر دولتهای شورای همکاری خلیج فارس مذاکراتی انجام داد. به شرط اینکه ۴۰ درصد ارزش افزوده محلی و ۵۱ درصد مالکیت کارخانه متعلق به شورای همکاری خلیج فارس باشد. این امر به صنایعی مثل شرکت کابل دوبی که یک شرکت با سرمایه‌گذاری مشترک تحت اداره شرکت کابل روپوش دار بریتانیا می‌باشد و کابل‌های با ظرفیت بالا را به سراسر منطقه عرضه می‌کند، کمک کرد.

در دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نیز تجارت به ویژه صدور خطوط لوله نفت از کویت به دولتهای همسایه و صدور مواد ساختمانی از کارخانه‌های عربستان سعودی واقع در مجتمع صنعتی دامان در استان شرقی پایه منسجمی دارد.

اعتبارات تجاری کاهش یافته است اما این امر هم به نفع نظام بانکداری محلی تمام شده است و هم به نفع دولت، زیرا برای نگهداری اوراق بهادار دولتی به پول محلی، تمایل بیشتری وجود دارد. در سال ۱۹۹۲ تراز تجاری مصر مازادی ۳/۷ میلیارد دلاری را نشان می‌داد و صادرات کشورهای اتحادیه عرب از ۳۰۰ میلیون دلار به ۴۸۲ میلیون دلار افزایش یافت.^{۳۶}

جدول ۲ - تجارت بین اعراب برحسب درصدی از کل تجارت بین المللی، ۱۹۹۰

بحرین	۳۸/۷	مراکش	۹/۸
اردن	۲۵/۴	کویت	۷/۷
یمن	۲۳/۳	امارات متحده عربی	۷/۱
لبنان	۲۲/۷	عربستان سعودی	۵/۳
سودان	۱۹/۸	مصر	۵/۱
سوریه	۱۰/۲	لیبی	۱/۲

مأخذ: سازمان ملل متحد، راهنمای آمار بازرگانی، نیویورک ۱۹۹۲، ص ۴۴۸

جدول ۲ ارزش تجارت بین عربی را در سال ۱۹۹۰ برحسب درصد کل تجارت بین المللی در ۱۲ اقتصاد عربی نشان می‌دهد. همانند اتحادیه اروپا، نسبت تجارت منطقه‌ای در کشورهای کوچکتر، با پایه‌های صنعتی محدودتر و امکانات کمتر برای جایگزین کردن واردات، به دلیل حجم بازار داخلی^{۳۷} بیشتر است. سودبرندگان اصلی از همگرایی اقتصادی همین کشورهای کوچک هستند نه کشورهای بزرگتر. این گفته در مورد بحرین، اردن و لبنان که بیشترین پیوندهای تجاری منطقه‌ای را دارند صادق است. ارقام مربوط به لبنان احتمالاً واقعیت را بسیار کمتر از آنچه هست نشان می‌دهد زیرا ارقام رسمی، تجارت گسترده قاچاق با سوریه را شامل نمی‌شود. همچنین جریان تجارت بین اسرائیل و ۱۰ درصد از خاک لبنان که تحت اشغال اسرائیل است در آمارها منظور نشده است. کالاهای این منطقه کاملاً به وسیله اسرائیل تأمین می‌شود.

ظاهراً مصر و لیبی و عربستان سعودی کشورهایی هستند که کمتر از دیگران در تجارت منطقه‌ای ادغام شده‌اند. در مورد دو کشور اخیر، تجارت منطقه‌ای در مقایسه با تجارت نفت با جهان خارج ناچیز است. البته، لیبی می‌تواند پلی بین شرق و غرب جهان عرب باشد، اما لیبی از دید بیشتر کشورهای عربی از همه نظر از جمله از نظر شرایط سیاسی در حاشیه قرار دارد. همانطور که پیش‌تر نشان دادیم تجارت مصر با سایر کشورهای عرب نیز به واسطه جدایی مصر از همسایگان شرقی خود در نتیجه وجود اسرائیل و نیز ضعف زیرساخت‌های ارتباطاتی پیوند دهنده این کشور با اردن و عربستان سعودی، با مانع روبرو است.^{۳۸} صنایع حمایت شده این کشور به جای آنکه مکمل صنایع حمایت شده سایر کشورهای عربی باشد مشابه آنهاست. برای مصر، رقابت با سایر تولیدکنندگان منطقه، اگر منجر به از دست رفتن سهم صنایع دولتی از بازار داخلی شود و احتمالاً نتایج سویی برای اشتغال داشته باشد، ناخوشایند است.

یک بازار کار منطقه‌ای

اگر چه جریان‌های تجاری منطقه‌ای در خاورمیانه محدود بوده ولی جابجایی نیروی کار بسیار گسترده تر بوده است. البته اتباع کشورهای غیر عضو در شورای همکاری خلیج فارس، برای ورود به بازارهای کار کویت، عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس نیاز به اجازه کار دارند، و با صدور چنین مجوزهایی، کارگران عملاً ناگزیر به کار کردن برای کارفرمایان خاصی هستند. روشن است که چنین روشی بهره‌کشی را تشویق می‌کند. با

سال ۱۹۷۷، کویت و عربستان سعودی با دیدن نشانه‌هایی دال بر اینکه تجار نفت اردنی نفت توافقی را با قیمت‌های بازار جهانی به طرفهای ثالث می‌فروشند از فروش نفت به اردن خودداری کردند. این تصمیم اردن را وادار کرد تا برای تهیه نفت عمدتاً از طریق تجارت متقابل که براساس آن نفت با کالاهای مصرفی بی‌دوام اردن مثل پودر شوینده، صابون و محصولات پزشکی مبادله می‌شود به عراق روی آورد. طی جنگ ایران - عراق به استثنای کالاهایی که مجدداً صادر شده‌اند اردن کالاهایی به ارزش ۱/۶ میلیارد دلار به عراق صادر کرد.^{۳۵} ترتیبات حاکم میان اردن و عراق خدمات به ویژه تسهیلات جاده‌ای و کامیون‌ها و استفاده از بندر عقبه نیز در نظر گرفته شده است. این «درآمدهای ناپیدا» درآمار تجارت منظور نمی‌شود، اما برای عراق طی جنگ با ایران یک خط حیاتی بسیار مهم بود.

دستمزدهای ارسالی کارگران و کمک بین دولتی دوجانبه عوامل مهمی در تغذیه تجارت منطقه‌ای بوده است. کارگران مهاجر فلسطینی و اردنی در خلیج فارس حتی وقتی که در کویت یا عربستان سعودی ساکن بودند همچنان کالاهای اردنی خریداری می‌کردند. همین امر تا حدود کمتری در مورد مهاجرین مصری و لبنانی نیز صادق است. بین دولتهای عرب معاملات پایاپای نیز صورت می‌گرفت مانند معاملات پایاپای میان مصر، عراق و لیبی که بموجب آن خودروهای مونتاژ شده در مصر با نفت مصرفی برای پالایشگاههای مصر مبادله می‌شود. البته اینگونه معاملات براساس معیارهای بین المللی نسبتاً اندک بود.

نیروهای مثبتی در کار هستند که می‌توانند منجر به رشد تجارت بین اعراب در سالهای آینده شوند. یک عامل مهم در محدود ساختن تجارت بین کشورهای عربی محدودیت‌های شدید ارزی و غیر قابل تبدیل بودن ارز کشورهای عرب شمالی است. به طور مثال، دینار اردن به طور رسمی قابل تبدیل به پوند سوریه یا مصر نیست. هیچ نهادی نمی‌تواند این کمبود را جبران کند. سخنسرای دربارۀ بازار مشترک عربی درحالی که اجازه پرداخت هزینه کالاهای تجارت شده وجود ندارد دردی را دوا نمی‌کند. معاملات گذشته به دلار انجام می‌گرفت، که مستلزم دوبار تبدیل ارز بودند. یک معامله واحد. برای آزاد کردن دلار اغلب اجازه بانک مرکزی لازم بود، و چنین اجازه‌ای فقط برای وارداتی داده می‌شد که وزارت خانه‌های برنامه‌ریزی و صنایع هر دو مجوز آن را صادر کرده بودند. می‌توان شورای همکاری خلیج فارس را به عنوان یک ارگان تجاری موفق تر دانست زیرا همه ارزهای کشورهای صادرکننده نفت خلیج فارس به آزادی و بدون لزوم اخذ مجوز قبلی به یکدیگر قابل تبدیل هستند.

می‌توان گفت که حرکت به سمت آزادسازی پرداختها در مصر، اردن و سوریه و تأکید جدید بر نقش بازار به عنوان تعیین کننده نرخ ارز نسبت به همه نهادهای بلندپروازانه‌ای که در گذشته دولتها ایجاد کرده‌اند بیشتر به تجارت عربی کمک کرده است. هنوز هم در هر سه کشور اخذ مجوزهای واردات لازم است، اما از سال ۱۹۸۹ به سهولت می‌توان با نشان دادن این مجوزها از بانکهای تجاری ارز تهیه کرد. دیگر به مجوز بانک مرکزی نیازی نیست. از طریق آزادسازی فضایی ایجاد شده که تجار عرب می‌توانند در چارچوب آن به تجارت خود ادامه دهند.

سرانجام، معاملات به دست سوداگران سپرده شده است، نقش دولتها فراهم کردن محیطی است که هزینه‌های مبادلات را تا آنجا که ممکن است کاهش دهد و موانع بورکراتیک برای حرکت کالاها در آن به حداقل ممکن برسد.

آنها که فکر می‌کردند آزاد کردن معاملات ارز، پول داخلی را بی‌اعتبار می‌سازد در اشتباه بودند در مصر پوند تثبیت شد، زیرا تجار با آگاهی از امکان پذیر بودن تبدیل ارز تمایل بیشتری به نگهداری پول محلی دارند. کارگران مهاجر تمایل بیشتری دارند که ریالهای سعودی خود را به پوند مصری تبدیل کنند. نقش دلار آمریکا به عنوان یک ارز اصلی در تأمین

تعداد معدودی به فعالیت‌های مستقیماً مولد روی می‌آورند، زیرا یا دستمزدهای محلی را بسیار پایین می‌دانند و یا اینکه فکر می‌کنند به اندازه کافی کار کرده‌اند. در نتیجه مهاجران و مهاجران قبلی کشور خود را محل استراحت و تفریح می‌دانند نه میدان کار جدی. افزایش یکباره بهای نفت، کشورهای صادرکننده کارگر را تا حدودی به دولت‌های «اجاره‌گیر» و جوامع مصرفی - و نه اقتصادهای مولد - تبدیل کرده است.

مزیت کشورهای میزبان خلیج فارس در زمینه استخدام نیروی کار عرب، زبان مشترک و تفاهم فرهنگی نسبی بود، اگرچه گاهی اوقات سوء تفاهم‌هایی رخ می‌داد. زیان احتمالی آن نیز عدم امتیاز این امکان بود که مهاجران عرب بیش از جذب جامعه محلی شوند و بنابراین به کشور مبدأ بازنگردند. همچنین ممکن بود در این جوامع بسیار سنتی و محافظه‌کار تأثیر برهم زنده و براندازنده‌ای داشته باشند تا حدودی به این دلایل، از اواخر دهه ۱۹۷۰ به بعد از مهاجران آسیای شرقی و جنوبی بیشتر استقبال می‌شود تا از مهاجران کشورهای عرب همسایه.^{۲۲} از کره‌ای‌هایی که با شرکتهای خود براساس قراردادهای ۲ ساله می‌آمدند، بسیار استقبال می‌شد، زیرا آنان سخت‌کوش بودند مشکلات کمی ایجاد می‌کردند و بعد از پایان قرارداد به کشور خود بازمی‌گشتند. بازرگانان و خانواده‌های عرب کارگران فیلیپینی را استخدام می‌کردند. شرکتهای تولیدی و صنایع ساختمانی در جستجوی مستخدمین ارزان، توانا و علاقمند بنگلادشی و هندی، و پاکستانی بودند. با کاهش اخیر قیمت‌های نفت چشم‌انداز ادامه یافتن مهاجرت از شرق دور و آسیای جنوبی رو به کاهش است البته خوشبختانه برای خود مهاجران وضع داخلی کشورهایشان رو به بهبود است.

جدول ۳

مجوزهای کار صادر شده در عربستان سعودی (برحسب هزار) و میزان دستمزدهای انتقال یافته از خارج به اردن (برحسب میلیون دینار)

سال	تعداد جوازها	میزان بازگشت پول	سال	تعداد جوازها	میزان بازگشت پول
۱۹۸۰	۶۶۸	۱۶/۱	۱۹۸۶*	۵۶۴	۳/۷
۱۹۸۱	۶۳۲	۱۵/۲	۱۹۸۷	۵۹۱	۷/۳
۱۹۸۲	۶۶۳	۱۳/۶	۱۹۸۸	۶۴۱	۱۸/۸
۱۹۸۳	۸۱۹	۱۳/۹	۱۹۸۹	۶۱۵	۱۲/۵
۱۹۸۴	۹۵۰	۹/۹	۱۹۹۰	۶۰۵	۱۱/۲
۱۹۸۵	۸۰۲	۱۰/۴	۱۹۹۱	۵۸۰	۴/۵

مأخذ: کتاب‌های آمار سال عربستان سعودی و بولتن‌های بانک مرکزی اردن.
* در این سال قیمت‌های نفت به بشکه‌ای ۱۴ دلار کاهش یافت.

تا اواسط دهه ۱۹۸۰، در خلیج فارس فشارهای زیادی برای استخدام تعداد بیشتری از کویتهای، سعودیها و اتباع سایر کشورهای خلیج فارس، به ویژه در مشاغل دولتی از جمله مشاغل حرفه‌ای وجود داشت. پیشاپیش نیز بسیاری از مهاجران عرب در مشاغل حرفه‌ای کار می‌کردند. قبل از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، کاهش تعداد کارگران مهاجر مصری و اردنی در جریان بود. به طوری که تعداد اردنیهای مقیم خلیج فارس از ۲۷۶۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۵ به کمتر از ۱۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۹۹۰ کاهش یافت.^{۲۵} جدول ۳ کاهش تعداد مجوزهای کار صادر شده در عربستان سعودی طی سالهای ۱۹۹۱-۱۹۸۴، همراه با کاهش سریع میزان دستمزدهای خارجی انتقال یافته به اردن بعد از سال ۱۹۸۸ را نشان می‌دهد. در دولتهای کوچکتر خلیج فارس نیز جریان‌های مشابهی روی داد. این احساس رایج و هرچند نادرست، در خلیج فارس، که در دوران اشغال کویت، فلسطینی‌های مقیم کویت با عراق همکاری می‌کرده‌اند، منجر به آن شد که بسیاری از اعرابی که تبعه کشورهای خلیج فارس نبودند بعد از آزادی کویت شغل و اجازه اقامت خود را از دست بدهند.

این حال، به رغم این موانع، میزان مهاجرت کارگران عظیم است، به طوری که در سالهای افزایش بهای نفت، بیشتر از ۲ میلیون مصری و یک میلیون اردنی و فلسطینی در خلیج فارس کار می‌کنند.^{۲۹} بیشتر از یک میلیون مصری نیز در لیبی کار می‌کنند.^{۳۰} همچنین ۱۰۰۰۰ نفر کارگر مصری به اردن مهاجرت کرده‌اند تا جای خالی اردنی‌هایی را که به خلیج فارس رفته بودند پر کنند.^{۳۱}

البته مهاجرت برای کار در خاورمیانه، هم به خود مهاجرین و بی‌شک به کشورهای میزبان نفع می‌رساند اما نفع آن برای کشورهای صادرکننده نیروی کار و شاید برای کل منطقه بیشتر مورد تردید است. کشورهای میزبان صادرکننده نفت توانسته‌اند بر کمبود نیروی کار غلبه کنند و با تلاشهای کارگران مهاجر، که نقش مولد چشمگیری ایفاء کرده‌اند، سریعتر توسعه یابند. در دهه ۱۹۷۰ در خلیج فارس از کارگران مهاجر استقبال می‌شد زیرا مصرف آنها تجارت محلی را شکوفا می‌کرد و اجازه بهائی که آنها می‌پرداختند برای مالکان آپارتمانهای محلی درآمدزا بود. (فقط اتباع کشورهای خلیج فارس می‌توانند اموال غیر منقول داشته باشند). از نظر کارگران مهاجر مصری، اشتغال در کشورهای صادرکننده نفت، به معنی گریز از فقر روستاهايشان و برای نیروی کار تحصیلکرده در مناطق شهری همچون آموزگاران و دکترها فرصتی برای کسب درآمدهایی بیشتر از درآمدهای ناچیز بخش دولتی بود. تفاوت دستمزد متخصصان حرفه‌ای بین مصر و کشورهای خلیج فارس بیش از ۲۰۰ درصد بود.

اردنی‌ها و فلسطینی‌ها کار در خلیج فارس را بهترین راه رفع بیکاری و نیز شانس برای گریز از وابستگی خانوادگی و به دست آوردن پول برای ازدواج و تشکیل خانواده مستقل می‌دانند.

برای کشورهای صادرکننده نیروی کار، منافع اصلی این اقدام، انتقال درآمد کارگران مهاجر به داخل کشور بود، که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بیشتر از ۵۰ درصد کل دریاقتی‌های ارزی اردن و ۳۳ درصد دریاقتی‌های مصر را تشکیل می‌داد.^{۳۲}

بسیاری از این پولها صرف خانه‌سازی می‌شد، که به صنایع ساختمان‌سازی محلی کمک می‌کرد. اما خرید مستغلات قیمت‌ها را بالا برد و برای آنهايي که از خلیج فارس یا لیبی درآمدی برایشان رسید خرید خانه را اگر نه ناممکن دست کم دشوار ساخت. خرید کالاهای مصرفی با دوام به تجار محلی کمک می‌کرد، اگرچه بسیاری از مهاجران کالاهای ژاپنی و آسیای شرقی را که ارزان‌تر بود ترجیح می‌دادند. اینگونه کالاهای اقلامی مثل خودروها و کالاهای مصرفی برقی را شامل می‌شد.

دشواری اصلی کشورهای صادرکننده کارگر فرار مغزها و مهارت‌ها بود، زیرا اغلب با سوادترین و تواناترین افراد، که بسیاری از آنها به خرج دولت در دانشگاهها تحصیل کرده بودند به خلیج فارس می‌رفتند. مهاجرت فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های پزشکی زیان بیشتری در برداشت و نابرابری در زمینه دستیابی به خدمات بهداشتی را حادث می‌کرد. کارگران ماهر که شمار آنها اندک بود اغلب علی‌رغم نیاز شدید کشور خود مهاجرت می‌کردند. برای نمونه، هزاران پرستار مصری به عربستان سعودی مهاجرت کرده‌اند، که با داشتن ۱ پرستار برای هر ۳۵۰ نفر سکنه از این نظر وضع نسبتاً مطلوبی دارد. برعکس، در مصر به ازای هر ۷۸۰ نفر سکنه یک پرستار وجود دارد. در مصر فقط ۲۴ درصد زادوولد تحت نظر پرسنل مراقبت بهداشتی انجام می‌شود درحالی که این نسبت برای عربستان سعودی معادل ۸۲ درصد است.^{۳۳}

زیان دیگر مهاجرت آن است که، شمار اندکی از کارگران بعد از بازگشت به میهن از مهارت‌هایی که در کشورهای خلیج فارس کسب کرده‌اند استفاده می‌کنند. اکثر آنها بازنشسته می‌شوند، یا مؤسسات تجاری کوچکی ایجاد می‌کنند، یا از اجاره مستغلاتی که درآمدهای خود را روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند گذران زندگی می‌کنند.

تحولات سیاسی این کشور در پی سرنگونی جعفر نمیری در سال ۱۹۸۵ به شدت تنش آلود شد. بعضی از حکومت‌های مسلمانی که در خرطوم به سرکار آمده‌اند مورد علاقه بانک توسعه اسلامی، یا در واقع مورد علاقه دولت عربستان سعودی نبوده‌اند. در سالهای اخیر بخش اعظم کمک‌های بانک توسعه اسلامی روانه ترکیه شده است، که هرچند نمی‌توان آن را نیازمندترین کشور منطقه دانست، اما کشوری است که توانسته پروژه‌های خوب و ارزشمندی را اجرا کند که نیازمند کمک بوده‌اند.^{۴۹} اخیراً بانک توسعه اسلامی تلاشهای خود را روی کشورهای جدید آسیای مرکزی که سابقاً جزو شوروی بودند متمرکز ساخته است. در اینجا نیز ترکیه قویاً مشوق بانک توسعه اسلامی در تأمین اعتبارات برای جمهوری‌های آسیای مرکزی بوده است.

جریان‌های مالی خصوصی در درون منطقه از مبالغ انتقال یافته بین دولتها اهمیت کمتری داشته است. قبل از جنگ داخلی لبنان، بیروت مرکز مالی کل منطقه بود، اما وظیفه آن به گردش درآوردن دلارها از اروپا به سایر کشورها بود و نه سرمایه‌گذاری محلی. مرکز بانکداری بحرین در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ برای خلیج فارس تقریباً همین نقش را ایفا می‌کرد، اما با کاهش درآمدهای نفتی عربستان سعودی و نیز به دلیل مشارکت مستقیم بانکهای عربستان سعودی در بازارهای مالی اروپا در لندن و دیگر شهرهای این قاره اهمیت این مرکز کاهش یافت.

کل خاورمیانه از توسعه نیافتگی بازار سرمایه رنج می‌برد. بازار بورس قدیمی و جا افتاده قاهره که ایجاد آن به دهه ۱۸۸۰ بازمی‌گردد در میان موج ملی‌سازی ناصر عملاً از بین رفت. در زمان حسنی مبارک این بازار احیاء شده است، اما کل سرمایه‌گذاری آن از ۱ میلیارد دلار تجاوز نمی‌کند که مطابق معیارهای غربی مبلغ ناچیزی است. حتی امان، بازار بورس چشمگیری با سرمایه‌ای معادل ۳/۸ میلیارد دلار و ۹۸ شرکت ثبت شده دارد که در جهان عرب بزرگترین بازار است.^{۵۰} بازار بورس در خلیج فارس عمدتاً به صورت سفته‌بازی بوده و کمک کمی به توسعه اقتصادی کرده است.

تنها در ترکیه است که بازارها ظاهراً رو به بلوغ هستند. سرمایه بازار استانبول ۱۳/۵ میلیارد دلار است. بیشتر اعتبارات این بازار از داخل یا از ترک‌های مقیم اروپا تأمین می‌شود و نه از خاورمیانه. تشکیل بازارهای بورس می‌تواند یک راه مهم مهار سرمایه داخلی در خاورمیانه باشد. بعضی از بازارها مانند بازار امان وارد مرحله‌ای می‌شوند که می‌توانند سرمایه‌گذاری خارجی را نیز جذب کنند. ساف تمایل خود را برای مشارکت شرکتهای غزه و ساحل غربی در بورس امان نشان داده است. این عمل بالقوه می‌تواند سرمایه‌های آمریکاییان عرب‌تبار و فلسطینی‌های ثروتمند مقیم اروپا را جذب کند. همانطور که تجربه چینی‌های مقیم خارج نشان داده دامنه سرمایه‌گذاریهای به اصطلاح قومی عظیم است. معهدا، این امر بستگی به توسعه سیاسی منطقه دارد. می‌توان گفت که سرمایه‌گذاران عرب‌تباری که پیوندهایی با خاورمیانه دارند نسبت به مخاطرات سیاسی حساس‌تر از ناآگاهان هستند.

نتیجه‌گیری

اگرچه اهمیت مناسبات تجاری با اروپا رو به کاهش است با این حال نشانه‌های امیدبخش چندانی حاکی از انسجام اقتصادی خاورمیانه وجود دارد. پیوندهای تجاری منطقه‌ای ضعیف و حرکت کارگران رو به کاهش است و مبادلات مالی دولتها عملاً متوقف شده است. علی‌رغم سیاست‌های درهای باز مانند سیاست افتتاح مصر، به هیچ‌وجه روشن نیست که اقتصادهای منطقه به روی کشورهای خارجی یا حتی همسایگان باز شوند. البته دولتهای صادرکننده نفت خلیج فارس به جهان خارج بسیار وابسته و با آن یکپارچه‌اند، اما آنها به تدریج از همسایگان عرب شمالی خود منزوی می‌شوند. ممکن است کشورهای عرب خلیج فارس در سالهای آینده مانند ایران بعد از انقلاب به درون خود بازگردند، این سمت‌گیری مشقت‌های

اگرچه بعضی از مصریها و فلسطینی‌ها در عربستان سعودی و سایر کشورهای خلیج فارس باقی مانده‌اند ولی آینده آنها غیر معلوم است و بیشتر آنها مایلند که به مجرد جمع کردن پول کافی برای دوران پیری خود منطقه را ترک کنند. بنابراین بازار کار یکپارچه عربی امروزه نسبت به ۲۰ سال قبل نامحتمل‌تر است. چشم‌انداز آینده مهاجرت تاریک است، مصر و اردن عادت کرده‌اند که پول کمتری از محل دستمزدهای انتقالی کارگران مهاجر خود به کشورهای خلیج فارس دریافت دارند. تا آنجا که نیروی کار مطرح است در حال حاضر بیشتر چندپارگی منطقه‌ای حاکم است نه همبستگی منطقه‌ای.

پیوندهای مالی منطقه‌ای

کمک دوجانبه دولتی از کشورهای صادرکننده نفت به کشورهای فقیرتر در دهه ۱۹۷۰ بسیار چشمگیر بود.

از نظر انور سادات رئیس‌جمهور مصر، موفقیت مصر در جنگ اعراب - اسرائیل در سال ۱۹۷۳ منجر به افزایش یکباره قیمت نفت شد و بنابراین مصر شایستگی آن را دارد که از تلاشهایی که صورت داده است قدردانی شود. دولتهای عرب خلیج فارس نگران این برداشت مصریها بودند اما در آن زمان سادات را به سلفش ناصر که در یمن دخالت کرد ترجیح می‌دادند. اگر مصریها با دریافت پول آرام و صلح طلب می‌شدند، چه بهتر. در سال ۱۹۷۵، کمک‌های رسمی توسعه عرب به مصر ۲۲/۶ درصد محصول ناخالص داخلی مصر بود، رقمی که بعد از بازدید سادات از اسرائیل و توافق سال ۱۹۷۹ کمپ دیوید به صفر رسید.

اردن دیگر دریافت‌کننده اصلی کمک‌های خلیج فارس بود و در سال ۱۹۷۶ نسبت کمکهای دریافتی این کشور به تولید ناخالص داخلی آن بیش از ۳۲/۲ درصد بود. این کمک‌های چشمگیر تا حدودی برای جبران قیمت‌های بالاتر نفت پس از کنار گذاشته شدن قیمت‌های ترجیحی اعطا شد. هم اردن و هم سوریه از کمک‌های کشورهای خلیج فارس به مصر که بعد از پیمان صلح سادات قطع شد سهم بردند. کمک به اردن در سال ۱۹۷۹ به بیشترین حد خود یعنی ۴۷/۵ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور رسید و کمک به سوریه در همان سال دو برابر شد و از ۸/۱ درصد به ۱۶/۱ درصد تولید ناخالص داخلی آن افزایش یافت.^{۴۶}

این کمک‌ها طی دهه ۱۹۸۰، تا حدودی در نتیجه فشارهای مالی وارد بر کشورهای صادرکننده نفت، که خود ناشی از کاهش قیمت‌های نفت بود و تا حدودی نیز به دلیل تقاضای عراق برای تأمین مالی جنگ با ایران کاهش یافت. کشورهای خلیج فارس نسبت به روابط سوریه با ایران بدبین بودند و از همین رو کمک به سوریه بسیار کاهش یافت، و تا سال ۱۹۸۷ به ۲/۵ درصد تولید ناخالص داخلی آن رسید.^{۴۷} اما این رقم بسته به میزان کمکی که سوریه به اعاده نظم در لبنان می‌کرد در نوسان بود. به لبنان نیز خصوصاً طی دهه ۱۹۷۰ کمک‌های مستقیمی اغلب برای خرید تسلیحات گروه‌های شبه نظامی پرداخت شد. این کمک‌ها در سال ۱۹۸۱، قبل از هجوم اسرائیل به بالاترین حد خود که تنها ۹/۶ درصد تولید ناخالص داخلی لبنان بود رسید.^{۴۸}

میزان وام‌های ترجیحی از سازمانهای کمک توسعه مستقر در خلیج فارس نیز در دهه ۱۹۷۰ چشمگیر بود. در این زمینه صندوق کویت برای توسعه اقتصادی اعراب فعالیت خاصی داشت، و هدف آن حفظ جایگاه کویت به عنوان یک کشور مستقل عربی بود. تا اواسط دهه ۱۹۸۰ در مورد اثربخش بودن این سیاست «پول در ازای شناسایی» تردید وجود داشت. نام این سازمان به صندوق کویت برای توسعه تغییر یافت و بخش اعظم کمک‌های اعطایی آن روانه کشورهای درحال توسعه غیر عرب گردید.

بانک توسعه اسلامی مستقر در جده، همواره اعضای غیر عرب نیز داشت. کمک به مصر بعد از کمپ دیوید متوقف شد و روابط با سودان به دنبال

28. Elias Ghantus, *Arab Industrial Integration* (London: Croom Helm, 1982), pp. 64-5.
29. Monther Share, «Jordan's Trade and Balance Problems.» in Rodney Wilson, ed., *Politics and the Economy in Jordan* (London: Routledge, 1991), p. 113.
30. *Financial Times Survey*, «Dubai,» November 3, 1993, p.2.
31. *Ibid.*
32. *Financial Times*, November 16, 1993, p. 4.
33. *Ibid.*, November 25, 1993, p.6.
34. Zarrouk, «Intra - Arab Trade,» p. 157.
35. Hassine Dimassi, «L'Evolution des échanges économiques inter - arabe» (Paper presented at the World Bank First Annual Conference on Development Economics, Cairo, 1993), appendix, table 8.
36. *Central Bank of Egypt, Annual Report, 1991/92, table 7.5 p. 167.*
37. Abdessatar Grissa, «Arab Economic Integration: Current Reality and Future Prospects» (Paper presented to the World Bank First Annual Conference on Development Economics, Cairo, 1993), pp. 1-2.
38. See Rodney Wilson, «Development of Transport Infrastructure for Inter - state Trade throughout the Eastern Arab World,» in Gerd Nonneman, ed., *The Middle East and Europe: An integrated Communities Approach* (London: Federal Trust, 1992), pp. 175-8.
39. Alan Richards and John Waterbury, *A Political Economy of the Middle East: State, Class and Economic Development* (Boulder, CO: Westview Press, 1990), pp. 382-3.
3. The estimates Richards and Waterbury quote are a snapshot, not a cumulative total.
40. Libya, Census and Statistics Department, *Statistical Yearbook, 1979* (Tripoli), p. 76 and *Statistical Yearbook, 1986*, p. 84.
41. J.S. Birks and C.A. Sinclair, *Arab Manpower* (London: Croom Helm, 1980), p. 291.
42. Calculated from the World Bank, «World Tables, 1993,» Washington, DC, pp. 234-5 and 354-5. Comparative remittance figures for major Middle Eastern states are listed in Ishac Divan and Lyn Squire, «Economic Development and Co - operation in the Middle East and North Africa,» *World Bank Middle East Discussion Paper no. 9* (Washington, DC, 1993), p. 12.
43. United Nations Development Programme, *Human Development Report* (New York: Oxford University Press, 1993), tables 11 and 12, pp. 156-9.
44. Nemat Talaat Shafik, «Integration by Migration» (Paper presented to the World Bank First Annual Conference on Development Economics, Cairo, 1993), pp. 13-14.
45. Sulayman Al- Qudsi, Ragul Assaad, and Radwan Shaban, «Labour Markets in the Arab Countries: A Survey» (Paper presented to the World Bank First Annual Conference on Development Economics, Cairo, 1993), table 14, p. 176.
46. Dimassi, «L'Evolution des échanges économiques inter arabe,» p.21.
47. Nemat Shafik, «Has Labour Migration Promoted Economic Integration in the Middle East,» *World Bank Middle East Discussion Paper no. 1* (Washington Dc, 1992), p. 19.
48. *Ibid.*
49. See Rodney Wilson, «The Islamic Development Bank's Role as an Aid Agency for Moslem Countries,» *Journal of International Development* 1. no. 4 (1989).
50. «L'explosion des jeunes places financiers,» *L'Expansion*, October 21 - November 9, 1993, pp. 122-3.

اقتصادی بیشتری دربردارد، اما چه بسا برخی در داخل منطقه احساس کنند که این سختی‌ها ارزش تحمل را دارد.

کشورهای کوچکتر مثل اردن که هرگز حتی به طور نسبی خودکفا نخواهند شد، ممکن است دچار مشکلاتی شوند. این کشورها بیشترین نفع را از یکپارچگی منطقه‌ای خواهند برد و در غیر اینصورت اقتصاد آنها در بهترین حالت با مشکلاتی مواجه خواهد شد.

این امکان هست که اگر فرآیند صلح دچار وقفه شود خاورمیانه از نظر اقتصادی در انزوا قرار گیرد و پیوندهای آن با اروپا از همیشه ضعیف‌تر شود. اگر خود خاورمیانه یکپارچگی اقتصادی بیشتری پیدا کند، این انزوا اهمیت کمتری خواهد داشت، اما شکست فرآیند صلح ممکن است دستیابی به یکپارچگی را نیز دشوارتر کند.

□□ زیر نویس ها:

1. British, Petroleum, *Statistical Review of World Energy* (London, 1993), p. 16.
2. Committee for Middle Trade, *Bulletin* (London), August 1993, p.21.
3. *Ibid.*
4. *Ibid.*
5. Eurostat, *Basic Statistics of the Community, 3rd ed.* (Luxembourg, 1993), pp. 356-7.
6. *Ibid.*
7. *Ibid.*
8. See Rodney Wilson, *Euro - Arab Trade: Prospects to the 1990s, Economist Intelligence Unit Special Report no. 1105, 1988*, pp. 25-9.
9. Rodney Wilson, *Cyprus and the International Economy* (London: Macmillan, and New York: St Martin's Press, 1992), pp. 60-77.
10. *Central Bank of Egypt, Economic Review, vol. 32, no.2, 1991/92, table 3.5, p. 173.*
11. United Nations, *Direction of Trade Statistics* (New York, 1992), p. 448.
12. *Ibid.*, p. 919.
13. *Ibid.*, p. 784.
14. *Ibid.*, p. 268.
15. *Ibid.*, p. 448.
16. *Ibid.*
17. *Middle East Economic Digest, September 24, 1993, p.6.*
18. *Financial Times, September 10, 1993, p.4.*
19. *Israel Yearbook and Almanac, vol. 47* (Jerusalem: IBRT / Translation / Documentation, 1993), p. 155-6.
20. *British Petroleum, Statistical Review of World Energy, p.2.*
21. *Ibid.*, pp. 2,4, and 8.
22. Institut national de la statistique et des études économiques, *Tableau de l'économie française, 1992-1993* (Paris, 1992), p. 111.
23. United Nations, *Direction of Trade Statistics, p. 784.*
24. *Ibid.*, p. 530.
25. Ali Johany, Michel Berne, and Wilson Mixon, *The Saudi Arabian Economy* (London: Croom Helm, 1986), pp. 119-30.
26. Robert Bailey and John Whelan, *The Gulf: British Business at Risk* (London: Committee for Middle East Trade, 1990), pp. 31-4.
27. Jamal Eddine Zarrouk, «Intra - Arab Trade: Determinants and Prospects for Expansion,» in Said El-Naggar, ed., *Foreign and Intrade Policies of the Arab Countries* (Washington, DC: International Monetary Fund, 1992), pp. 152-3.